



Sunni and Shi'ite Qur'anic Exegetes on (Q. 13:11)

Muhammad-Javad Eskandarlu*

Received: 2021/1/21 | Accepted: 2021/5/21

Abstract

(Q. 13:11) introduces *taghyīr* (change) as a divine tradition. Indeed, it has specific importance due to its connection with human destiny, which is based on the individual free will to take the path of felicity or fall into the chasm of misery. The present article demonstrates that the Qur'anic exegetes of two major Islamic sects, namely Sunni and Shi'a, have suggested two approaches concerning this type of change. In the first approach, that the present article is seeking to prove, what the relating pronoun "mā" implies in the Qur'anic phrase "mā bi qawmin" can include both blessing and cursing. However, there is another approach that dedicates the mentioned "mā" exclusively to blessings and, for example, has been adopted by Muḥammad-Ḥusayn Ṭabāṭabā'i, the famous Shi'i scholar and exegete. In this research, the second one has been criticized through a descriptive-analytical method. Additionally, it is emphasized that the change meant by the Qur'an is an inner and real transition, not an apparent and external one. Moreover, such a change may be reached through the purification of the human soul. It seems proper to suggest as well that all divine traditions, especially the tradition of change that has the main role in human destiny, are regarded as one of the significant factors in the training of men.



Keywords: Divine traditions, change, human destiny, (Q. 13:11).

* Associate Professor, Aa-Mustafa International University | mj_eskandarlu@miu.ac.ir





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تفسیر آیه یازدهم سوره رعد از نگاه مفسران فریقین

محمدجواد اسکندارلو*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۳۱

چکیده

آیه ۱۱ سوره رعد، آشکارا درباره سنت تغییر بحث کرده و اهمیت ویژه آن، از این جهت است که سرنوشت انسان بر مبنای اراده شخصی خویش در مسیر سعادت یا شقاوت را بیان می‌کند. پژوهش پیش رو، نشان می‌دهد که مفسران فریقین، دو رویکرد درباره این نوع تغییر مطرح کرده‌اند: یکی رویکرد اعمی که مراد از «ما» ی موصوله در «ما بقوم» را اعم از «نعمت» و «نقمت» گرفته‌اند. هدف از نگارش این مقاله اثبات همین رویکرد است. دوم رویکرد «اختصاصی» مانند دیدگاه علامه طباطبایی که «ما» ی موصوله را به نعمت اختصاص داده‌اند.



در این پژوهش، دیدگاه دوم با روش توصیفی-تحلیلی نقد شده و این نتایج به اثبات رسیده است. نگاه جامع به همه آیات قرآن، خلاف دیدگاه علامه طباطبایی را اثبات می‌کند؛ مبنی بر این که مراد از «ما بقوم» در آیه محل بحث، اعم از نعمت‌ها و نعمت‌هاست. در «سنت تغییر» مراد از تغییر، تغییرات درونی و واقعی انسان‌هاست که هر فردی می‌تواند از طریق پاک‌سازی روح و نفس خویش و توبه نصوح، این تغییر وضعیت را در خود ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: سنن الهی، سنت تغییر، نعمت و نقمت، آیه ۱۱ سوره رعد، مفسران فریقین.

* دانشیار جامعه المصطفی العالمیه | mj_ekandarlo@miu.ac.ir

مقدمه

«سنت تغییر» از مهم‌ترین سنن الهی در نظام اجتماعی بشر است که در آیات گوناگون، به طور ضمنی درباره آن بحث شده، ولی آیه ۱۱ سوره رعد، مهم‌ترین آیه‌ای است که به گونه مستقیم به این سنت پرداخته است. با توجه به اهمیت و جایگاه ویژه این آیه، پژوهش پیش روی، با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین سنت تغییر و مراد جدی قرآن از نوع تغییر پرداخته و به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

۱. تبیین سنت تغییر به‌ویژه با توجه به آیه ۱۱ سوره رعد از نگاه مفسران فریقین چگونه

است؟

۲. تفاوت اساسی دیدگاه علامه طباطبایی با دیگر مفسران درباره سنت تغییر و قلمرو آن

چیست؟

۳. آیا آیه ۱۱ سوره رعد، تنها بیان‌گر تغییر نعمت از وضع مطلوب به نامطلوب (در اثر

گناهان) است یا از عکس این قضیه هم بحث می‌کند؟

پیشینه پژوهش^۱

در بین مفسران و پژوهش‌گران حوزه تفسیر، افزون بر این که مفسران، ذیل آیه ۱۱ سوره رعد، بحث‌های تفسیری با رویکردهای متفاوت داشته‌اند، پژوهش‌گران حوزه قرآنی نیز این آیه را از زوایای گوناگون تحلیل کرده‌اند. برخی از مهم‌ترین مقالاتی که به‌صورت ویژه در این باره نگاشته شده به‌قرار ذیل است:

۱. مقاله «سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه»، نوشته سید رضا

مؤدب و فصیحی که در سال ۱۳۸۶ در نشریه شیعه‌شناسی، دوره ۵، شماره ۹ به چاپ رسیده

¹Background of research

1.The paper called: "Divine tradition in social traditions from perspective of Shia commentators" by sayyed Riza Muaddab and Fasihi, which printed in 2007. "Shia Shenaz" rumor, serial 5; N.9,2007.

2.The paper called: "Analysis of commentators, perspectives about interpretation of the aya: "Indeed Allah does not change a people's lot, unless they change what is in their souls". Based on concept of social covenant during historical eras" by Ahmad Badkuba, printed in Quran and Hadith Researches rumor, serial 5,N.2; 2008.

3."The theory of changing and its effect on laying plots as to advent of Imam Madi (A) by Muhammad Taqi subhani, printed in "Mashriq Mouode" rumor, serial 3, N.11, 2009.

4. The article called: "Analysis, comparison and critique of commentators' perspective related to change tradition" written by Sadri, Zameeri and Moulavi, which printed in "Quranic Teachings Research, serial. 9, N33; 2017.

است. این مقاله، به عوامل تغییرات اجتماعی در سه شاخه شناختی، روانی و رفتاری پرداخته، سپس درباره کارگزاران تغییر بحث کرده و آن گاه از موانع تغییرات اجتماعی در سه حوزه فرهنگی، اجتماعی و روانی بحث نموده است.

۲. مقاله «تحلیل آراء مفسران در تفسیر آیه *انّ لله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم*» بر اساس مفهوم میثاق اجتماعی در ادوار تاریخی» نوشته احمد بادکوبه، در سال ۲۰۰۸ در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث دوره ۵، شماره ۲، چاپ شده است. نویسنده کوشیده تا اثبات کند که مفسران علاقه‌مند به مباحث اجتماعی، در تفاسیر خویش تحت تأثیر میثاق‌های اجتماعی رایج در عصر خود بوده‌اند؛ لذا گاهی تفسیر مفسر از یک آیه، با گفتمان حاکم، هم ساز و دم ساز بوده و متفاوت از دیدگاه‌های رایج گذشته است.

۳. «نظریه تغییر و تأثیر آن در زمینه‌سازی ظهور»، نوشته محمدتقی سبحانی که در مجله مشرق موعود در سال ۱۳۸۸، دوره ۳، شماره ۱۱ چاپ شده است. نظریه تغییر از ظهور منجی، اساسی‌ترین تغییر شناخته شده که تغییر در امت‌ها به دست خداست، ولی مقدماتش به دست بشر قرار دارد. این مقاله ضمن تبیین دقیقی از دیدگاه‌های مفسران درباره سنت تغییر، به بیان اشتراک‌ها و اختلافات میان آن‌ها و پیگیری عوامل آن و نتایج حاصل از این دیدگاه‌ها پرداخته است.

۴. مقاله «تحلیل، مقایسه و نقد دیدگاه مفسران درباره سنت تغییر»، از آقایان صدری، ضمیری و مولوی که در سال ۱۳۹۷ در پژوهش‌نامه معارف قرآنی دوره ۹، شماره ۳۳ چاپ شده است. این مقاله، ضمن تبیین دقیق «سنت تغییر» بر اساس آیه ۱۱ سوره رعد، به مقایسه میان دیدگاه مفسران اجتماعی پرداخته و درباره «ما» ی موصوله در آیه مورد بحث، دو نوع دیدگاه را بررسی و تشریح نموده است.

همان‌گونه که محتوای آثار یادشده نشان می‌دهد، همگی ناظر به تغییرات اجتماعی محض هستند و از «سنت تغییر در درون فرد در اثر توبه» بحثی به میان نیاورده‌اند. نکته دیگری که در مقاله پیش روی بر آن تأکید شده، تغییر درونی در برابر تغییر ظاهری و بیرونی است. دیگر این که در این مقاله پس از تبیین و تشریح دو نوع دیدگاه کلی در زمینه‌های سنت تغییر، نظر علامه طباطبایی در مورد یک‌جانبه بودن این سنت در آیه ۱۱ سوره رعد نقد شده و به

اثبات رسیده که این آیه، هم ناظر به سنت الهی از وضع مطلوب به نامطلوب و نیز عکس آن از وضع نامطلوب بشر به وضع مطلوب است.

ورود به بحث

قرآن مجید به عنوان قانون اساسی و جامع معارف اسلام، دارای معارف الهی گوناگونی است که شناخت و به کارگیری آن‌ها در زندگی، موجب تأمین سعادت اخروی بشر می‌شود؛ افزون بر این که آدمی را از زندگی ایده‌آل انسانی برخوردار و خوش بختی را به انسان اهدا و تقدیم می‌نماید. انسان به عنوان موجودی اجتماعی، به طور کلی دارای دو گونه عملکرد است: نخست، اعمال فردی که در محدوده زندگی شخصی وی تحقق می‌یابد.

دوم، اعمال اجتماعی، یعنی همان تعاملات و رفتارهای اجتماعی که در زمینه‌های گوناگون در طول حیات بشری از وی ظاهر می‌گردد. این رفتارها بین فرد و جامعه در تعاملی مستمر انجام می‌پذیرند؛ یعنی از یک سو، جامعه در شکل‌گیری رفتارهای فرد و تغییر و تکوین شخصیت وی از طریق عواملی چون: وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی، گذشت و مرور زمان و ... در او تأثیر می‌گذارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۴-۱۸۵). «و از سوی دیگر نیز فرد در زمینه‌های امور اعتباری و غیر اعتباری مانند عرف، عادت، رسم، فنون، علوم و هم چنین در جهان‌بینی و ارزش‌گذاری که از باثبات‌ترین تأثیرگذاری فرد در جامعه هست ایفای نقش نموده و می‌تواند حتی به عنوان یک مصلح اجتماعی ظهور نماید». (همان ص ۲۳۲-۲۴۴)

رفتارهای مستمری که از جوامع مختلف بر اساس فرهنگ، مذهب و عوامل گوناگون سرمی‌زند، به عنوان یک «سنت اجتماعی» مطرح می‌شود (رشید رضا، ۱۴۰۲، ق، ج، ص ۲۶۰). بحث تفسیری از سنت‌های الهی، به ویژه سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن، از جمله مباحثی است که به بررسی رفتارهای خداوند در زندگی انسان‌ها می‌پردازد و در نتیجه، به جنبه‌های اجتماعی زندگی بشر نیز خواهد پرداخت. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۸۱)

برخی از مشهورترین سنن الهی در قرآن عبارتند از: سنت استخلاف، سنت هدایت، سنت اضلال، سنت ابتلا و آزمایش، سنت امداد، سنت استدراج و سنت تزئین. یکی از مهم‌ترین این گونه سنت‌ها که در مقاله پیش رو بحث و بررسی می‌گردد، سنت تغیر و

عدم تغییر است. سنت تغییر و یا عدم تغییر، درواقع بیان کننده یک حقیقت است ولی اگر تا قبل از تغییر، رفتار انسان لحاظ گردد، به این سنت، سنت عدم تغییر اطلاق می شود؛ ولی هرگاه وضعیت بعد از تغییر روش انسان ملاحظه گردد، سنت تغییر اطلاق می شود؛ بنابراین ذکر سنت تغییر، بیش تر ناظر به این بخش از رفتار خداوند است (مرادخانی، ۱۳۸۶، ص ۳۱۰). خداوند در این باره می فرماید:

«لَهْ مَعْقِبَاتٍ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرَ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلًا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد: ۱۱)؛ «برای انسان مأمورانی است که پی درپی، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند (اما) خداوند، سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آن ها خود را تغییر دهند و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت».

تفسیر اجمالی

خداوند در این آیه، به مأمورانی اشاره می کند که پی درپی از پیش رو و پشت سر، انسان را از حوادث حفظ می کنند؛ اما برای این که کسی اشتباه نکند که این حفظ و نگاهبانی بی قید و شرط است و او می تواند مرتکب هر گونه گناهی شود که مستوجب مجازات است و باز انتظار حفظ و حراست از جانب مأموران الهی را داشته باشد، اضافه می کند که: «خداوند سرنوشت هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی دهد مگر این که آن ها تغییراتی در خود ایجاد کنند». «سنت تغییر» سنتی است که در مقام بیان عوامل واقعی بقای تمدن ها، حکومت ها و جوامع بشری است و به دنبال آن، از عواملی یاد می کند که به صورت قانون، برای بقا یا نابودی اجتماعات بشری قرار داده شده است. از این رو، هرگاه جامعه دارای ایمان و عمل صالح، از اطاعت خداوند دست بردارند، خدا نیز نعمت های خویش را به عذاب و نعمت تبدیل می سازد و به جای جریان «سنت هدایت»، آنان را به شقاوت دچار می کند و اگر تقوا پیشه کنند و باز هم اعمال صالح انجام دهند، خداوند برکات آسمان و زمین را بر روی آنان بازمی نماید؛ چنان که خود فرموده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ». (اعراف: ۹۶)

شایان ذکر است، آن چه آیه یازدهم سوره رعد به عنوان عامل جریان سنت تغییر مطرح می‌کند و بر آن تأکید دارد، تغییر درونی افراد است که قرآن از آن به «ما بأنفسهم» تعبیر نموده است؛ یعنی عامل دگرگونی و تحولات اساسی هر جامعه‌ای عامل درونی است، نه عوامل ظاهری و بیرونی؛ از این رو، آلودگی روحی و نفسی انسان‌ها، جوامع را تغییر می‌دهد و می‌تواند در حفظ تمدن‌ها و یا زوال آن مؤثر باشد؛ از این رو، ایجاد و حفظ ارزش‌های اخلاقی، به صورت یک رفتار ثابت در فرد و اجتماع، نیاز مبرمی به پاک‌سازی روح و تهذیب نفس دارد؛ بنابراین، تغییر و اصلاح ظاهری، با بقای آلودگی‌های درونی، چیزی جز نفاق را به همراه ندارد و این حالت و ویژگی، خود از آفات مهم نفسانی و از بزرگ‌ترین رذایل اخلاقی است که در مباحث جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به عنوان یکی از عوامل تضاد رفتاری مطرح می‌شود. اهمیت این قضیه تا حدی است که امیر مؤمنان علی علیه السلام، تغییر و اصلاح درونی افراد را موجب تغییر و اصلاح جامعه معرفی فرموده است. (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۶۳)

و باز برای این که این اشتباه پیش نیاید که با وجود مأموران الهی که عهده‌دار حفظ انسان هستند، مساله مجازات و بلاهای الهی چه معنا دارد، در پایان آیه اضافه می‌کند که «هرگاه خداوند به قوم و جمعیتی اراده سوء و بدی کند، هیچ راه دفاع و بازگشت نداشته و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند والی و یاور آن‌ها باشد. به همین دلیل، هنگامی که فرمان خدا به عذاب و مجازات یا نابودی قوم و ملتی صادر شود، حافظان و نگاهبانان دور می‌شوند و انسان را تسلیم حوادث می‌کنند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۲۴۲)

مفهوم شناسی

الف) سنت در لغت

«سنت» به معنای روش، طریقه، قانون، آیین، رسم، سیره طبیعت (صفی پور، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۱) و نیز به معنای فرض، فریضه، واجب، لازم، و راه دین و شریعت آمده است. (فیروزآبادی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۳۳۶؛ جوهری، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۲۱۳۹)

«سنن» جمع سنت است و سنت وجه، طریقت و روش آن و سنت نبی (ص)، راه و روش پیامبر (ص) است که آن را برمی‌گزینند و روش خویش قرار می‌دهد (راغب اصفهانی،

۱۳۷۶ ش، ذیل واژه «س.ن.ن.» افزون بر آن، گفته شده سنت به معنای جریان مستمر چیزی است و این جریان به آسانی انجام می‌پذیرد و ممکن است در عمل یا سخن یا صفتی از صفات باشد که با اختلاف موارد، ضوابط آن نیز مختلف می‌شود (المصطفوی: ۱۴۷۱ ق، ج ۵، ص ۲۳۷)؛ البته هرگاه «سنت» به خداوند سبحان اسناد داده شود، به معنای قانون کلی حاکم بر جوامع خواهد بود (فیض، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲۳). برخی از ارباب لغت، سنت را به معنای «روش پسندیده» معنا کرده‌اند. (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۲۲۴؛ ابن منظور، ۱۹۸۲ م، ج ۶، ص ۳۹۸) با توجه به مطالب بیان‌شده، سنت به معنای راه و روش است و تنها به همان معنای روش مستمر هست و پسندیده بودن یا ناپسند بودن آن نیاز به قرینه دارد؛ چنان که در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «من سنّ سنه حسنه عَمِلَ بِهَا من بعده کان له اجره و أجورهم من غیر أن ینقص من أجورهم شیئاً» (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ج ۶۸، ص ۲۵۸). در ضمن مراد از سنت، راه و روشی است که به صورت عادت در آمده است.

ب) سنت در اصطلاح

«السنه هی الطریقه المعموله التي تجری بطبیعتها غالباً أو دائماً» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۳۴۰)؛ «سنت عبارت از روشی عادی است که طبق طبع و مقتضای آن، چنین روشی در اکثر و یا در تمام موارد جاری و معمول می‌گردد».

در این تعریف، ابتدا قید غالب موارد و در ادامه، قید دائماً آمده است و شاید علت این که در ابتدا غالب موارد ذکر شده، تحقق نیافتن بعضی از سنت‌ها به علت وجود مانع باشد. در پاره‌ای از موارد، مشاهده می‌شود سنن الهی در مقابل رفتار انسان‌ها جریان نیافته‌اند؛ برای نمونه، گاه امتی به واسطه گناه، مستحق عذاب می‌گردد، ولی عذابی بر آنان نازل نمی‌گردد و به واسطه مصالحی بخشیده می‌شوند، اما این امر به معنای تخلف‌پذیری سنت‌های الهی نیست، بلکه در چنین مواردی، گرچه مقتضی و شرایط موجود است، مانع نیز وجود دارد و بدیهی است که در صورت ناقص بودن اجزا و شرایط علت تامه، معلول تحقق نمی‌یابد.

تعریف دیگر این است: «السنه: الطریقه فی تدبیر الحکم و سنه رسول‌الله صلی‌الله علیه و آله طریقه التي اجراها بأمر الله فأضیف الیه و لا یقال سنّه اذا فعلها مرّه أو مرّتين، لأنّ السنه، الطریقه الجاریه» (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۸۱)؛ «سنت، روشی است که در تدبیر حکم به

کار می‌رود و سنت رسول خدا (ص)، عبارت است از روش ایشان که به امر خداوند جاری می‌نمایند؛ از این رو به ایشان نسبت داده می‌شود و روشی که یک یا دومرتبه انجام شود، سنت نامیده نمی‌شود، زیرا سنت به روش متداول و رایج اطلاق می‌گردد.

بنابراین از نظر مفسران، «سنت در قرآن»، عبارت از رفتارهایی است که خداوند به صورت مستمر در مورد عالمیان و آدمیان انجام می‌دهد، به گونه‌ای که حاکی از قانون مند بودن آن رفتارهاست؛ لذا به سنن الهی معروف شده‌اند. در ضمن مراد از سنت پیامبر (ص)، روش آن حضرت است که به دستور پروردگار جاری می‌کنند و در صورتی سنت بر آن اطلاق می‌گردد که تکرار شده و به روش رایج و همیشگی ایشان مبدل شده باشد.

ج) «تغییر» در لغت

«تغییر» مصدر باب تفعیل از ریشه «غیر» است و «غَیَّرَ تَغْیِیرًا [غَیَّرَ الشَّیْءَ]»، یعنی «آن را به شکلی دیگر درآورد، آن را دگرگون و با چیز دیگری عوض کرد» (معلوف، ۱۳۸۲، ص ۵۶۳). هم چنین «التَّغْیِیرُ تَصْیِیرُ الشَّیْءِ عَلَی خِلَافِ مَا کَانَ مِمَّا لَوْ شِوْهُدُ شِوْهُدَ عَلَی خِلَافِ مَا کَانَ»، یعنی «دگرگونی شیء برخلاف آن چه بوده است، به گونه‌ای که اگر مشاهده شود، برخلاف آن چه بوده است، دیده می‌شود» (طوسی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۰). «تغییر در معنا، یعنی تبدیل به غیر آن». (راغب، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۲۷)

د) «تغییر» در اصطلاح قرآنی

در قرآن کریم واژه «غیر» در باب تفعیل، با تمام مشتقاتش، به صورت «یَغْیِرُ» یک‌بار در آیه ۱۱ سوره رعد، «یَغْیِرُوا»، دوبار در آیه ۵۳ انفال، «فَلِیَغْیِرَنَّ»، یک‌بار در آیه ۱۱۹ نساء و «مَغْیِرًا» یک‌بار در آیه ۵۳ سوره انفال به کار رفته است.

بعضی از اعلام گفته‌اند: در لوح، چیزهایی به صورت مشروط و چیزهایی به صورت مقید نوشته شده است؛ از این رو آن چه به صورت مطلق آمده، از امور حتمی است که تغییر و تبدیل نمی‌پذیرند؛ ولی آن چه به صورت مشروط است، حصولش در صورت تحقق شرط است که آیه شریفه «یَمَحْوُ الْوَعْدَ» و یثبت وعده أم الكتاب* (رعد: ۳۹)، بیان‌کننده همین امر است؛ برای مثال، در لوح نوشته شده که اگر فرد خاصی صله رحم کند، عمرش سی سال

می شود و اگر قطع رحم کند، سه سال دیگر خواهد مرد؛ یعنی عمر او بسته به تحقق شرط، تغییر می کند. (طریحی، ۱۳۶۵ ش، ذیل ماده «غ-ی-ر»)

ه) معقبات

«معقبات» جمع «معقبه» و در لغت، «معقب» چیزی است که از دنبال و پشت سر انسان می آید و مراد از آن، نگهبان و حافظ شخص است و تعقیب یعنی چیزی به دنبال چیز دیگر آمدن. «معقبات» اشاره به فرشتگانی دارد که به منظور نگهبانی و حراست از انسان، پیوسته دنبال او هستند (راغب، ۱۳۷۵، ص ۳۵۲). «معقبات» به معنای گروهی است که پی در پی و به طور متناوب به دنبال کاری می روند. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۴۲)

تعقیب هر چیز به معنای آمدن و یا آوردن بعد از آن است و باین حال، چنین به نظر می رسد که معقبات از پیش رو معنا نداشته باشد؛ چون معنای معقب چیزی است که از دنبال و پشت سر انسان بیاید؛ پس ناگزیر باید آدمی را چنین تصور کرد که در راهی می رود و دنبالش معقبات دورش می چرخند. (طباطبایی، بی تا، ج، ص ۳۰۸) و اتفاقاً خداوند از این راه هم خبر داده و فرموده: *یا ایها الانسان انک کادح إلی ربک کدحاً فملاقیه* (انشقاق: ۶)

و نیز آیات دیگری در معنای این آیه است که بر رجوع آدمی به پروردگارش دلالت می کند؛ مانند جمله «و الیه ترجعون» (یس: ۸۳) و جمله «و الیه تقلبون»؛ «و به سوی او برمی گردید» (عنکبوت: ۲۱)؛ بنابراین برای آدمی که برحسب این ادله به سوی پروردگارش برمی گردد، تعقیب کنندگانی است که از پیش رو و از پشت مراقب اویند. (همان)

نکات تفسیری

نکته اول: مراد از معقبات در آیه ۱۱ سوره رعد چیست؟

ظاهر آیه آن است که خداوند به گروهی از فرشتگان، مأموریت داده که در شب و روز به طور متناوب به سراغ انسان بیایند و از پیش رو و پشت سر نگاهبان او باشند. بی تردید انسان در زندگی خود، در معرض آفات و بلاهای زیادی است؛ حوادثی از درون و برون، انواع بیماری ها، میکروب ها، انواع حادثه ها و خطرهایی که از زمین و آسمان می جوشد، انسان را احاطه کرده اند؛ به ویژه هنگام کودکی که آگاهی انسان از اوضاع اطراف خود بسیار ناچیز است و هیچ گونه تجربه ای ندارد، در هر گامی خطری در کمین او نشسته است. اگر به راستی

در این مسائل بیندیشیم، احساس می‌کنیم که نیروی محافظی هست که ما را در برابر حوادث حفظ می‌کند و هم چون سپری از پیش رو و پشت سر نگه‌دار ماست. در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که در تفسیر آیه فوق فرمودند: «و به فرمان خدا انسان حفظ می‌شود از این که در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش آید تا زمانی که مقدرات حتمی فرارسد؛ در این هنگام آن‌ها کنار می‌روند و او را تسلیم حوادث می‌کنند. آن‌ها دو فرشته‌اند که انسان را در شب حفظ می‌کنند و دو فرشته‌اند که در روز به‌طور متناوب به این وظیفه می‌پردازند» (بحرانی، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۲۸۳). امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در توصیف فرشتگان و گروه‌های مختلف آن‌ها می‌فرماید:

«و منهم الحفظه لعباده»؛ «گروهی از آنان حافظ بندگان اویند». (نهج البلاغه، خطبه اول)

هر یک از فرشتگان رسالت‌های خاصی دارد؛ فرشتگانی حافظ انسان در شئون مختلف هستند و مأمورند آدمی را هر چند اهل ضلالت و زیر ولایت شیطان باشد، از مرگ و خطرهای دیگر حفظ کنند و چون اجل معین کسی فرارسید، همین فرشتگان حافظ، مأمور قبض روح او می‌شوند؛ یا مأموران دیگری برای توفی اعزام می‌گردند که معقب به مأموران حفظند و رسالت دیگر، یعنی قبض روح و توفی را عهده‌دار می‌شوند. بر این اساس، معقبانی برای انسان از سوی خدای سبحان مأمورند تا او را از حوادثی حفظ کنند که آن‌ها هم از سوی خدا می‌آیند؛ پس هم «یحفظونه بأمر الله» و هم «یحفظونه من أمر الله» یعنی «عن أمر الله»؛ از این رو گفته‌اند: عبارت «من أمر الله» نظیر آیه «أطعمهم من جوع و آمنهم من خوف» (قریش: ۴)، است که در آن «من» مرادف «عن» و بدین معناست که خدای سبحان آن‌ها را از خطر گرسنگی با اطعام و از خطر هراس و ناامنی، با امنیت دادن حفظ کرده است (القرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۲۹۲). این جا نیز فرشتگان او را از خطر هر امر الهی که به حیات و نعمت و سلامت وی خاتمه می‌دهد، نگه می‌دارند و خودشان نیز حافظانی به امر الهی هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۲، ص ۱۶۷)

نکته دوم: مرجع ضمیر در «له معقبات» چیست؟

در این جا چند دیدگاه میان مفسران مطرح شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ضمیر به «انسان» برمی‌گردد که محوری‌ترین شخص مورد بحث در آیه قبلی است.

این رأی سدید را شیخ طوسی و هم فکran وی پسندیدند و تعبیر «هو الأقوی» در تبیان، بیان گر قوت این رای است. (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۲۲۷)

۲. ضمیر به «الله» برمی گردد؛ چون این ارجاع، ارتباط فرشتگان مسئول تعقیب و مراقبت را با مبدأ فاعلی خود حفظ می کند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۵، ص ۲۷۴)

۳. مرجع ضمیر، کلمه «من» در جمله «من أسر القول...» (رعد: ۱۰) هست. (زمخشری، ۱۴۷ ق، ج ۲، ص ۵۱۷)

رأی مختار: ضمیر یادشده به انسان برمی گردد که در آیات قبل به او اشاره شده است و این قرینه سیاق در دو آیه متوالی، به شمار می رود و محور کلام این است که انسان زیر مراقبت همه جانبه فرشتگان است که از یک سو مسئولیت ویژه رقیب وی بودن را بر عهده دارند و از سوی دیگر، نگهداری او از رخدادهای تلخ و ناگوار را بر عهده دارند تا او آگاهانه امور خود را مدیریت کند.

نکته سوم: عوامل زوال نعمت کدامند؟

گاهی در برابر کارهای ناروای انسان و بی لیاقتی وی، نعمتی از او بازداشته یا ستانده می شود و زمانی برای آزمایش، نعمتی را به او نمی دهند یا از او می گیرند. فرشتگان حافظ تا حدّ مشخصی مأمور حفظند. وقتی مهلت حفظ به پایان رسید، یا مرگ است یا تبدل حال و زوال نعمت؛ مانند رسیدن از عزت و حیثیت، به ذلت و بی آبرویی، غنا به فقر، سلامت به مرض یا امنیت به آشوب. میان زوال نعمت و اعمال انسان، ارتباط مستقیم برقرار است و نیت های بد، اعمال پلید و اقدام بر سیئات، با حوادثی که خدای سبحان تدبیر می کند، پیوند دارند و هرگز خدای متعال، نعمتی را که به انسان ارزانی داشته، بی جهت نمی گیرد. سلب نعمت یا برای آزمایش است یا شخص با بداختیاری و بدرفتاری و ارتکاب گناهان مخصوص، مقدمات زوالش را فراهم و نعمت را از خود سلب می کند و در این حال، مأموران الهی از انسان صیانت و حراست نمی کنند و او را به خود وا می نهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِوْمَ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ*»؛ از این رو، در ادعیه چنین آمده است: «رَبِّ لَا تَكْلَنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۸۱)؛ یعنی لطف، عنایت و حفظت را از من نگیر! زیرا در برابر حوادث، نه خود توان

مقاومت دارم، نه دیگری جز تو می‌تواند مرا یاری رساند. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۲، ص ۱۶۸)

نکته چهارم: مراد از «ما» ی موصوله (ما بقوم) در آیه ۱۱ سوره رعد چیست؟ مفسران فریقین، دو نوع رویکرد و دیدگاه درباره «ما» ی موصوله در آیه محل بحث دارند. بسیاری از مفسران، «ما» ی موصوله را اعم از «نعمت» و «نقمت» گرفته‌اند. ولی مفسرانی چون علامه طباطبایی آن را به «نعمت» اختصاص داده‌اند. در ادامه، به شرح این دو نوع رویکرد می‌پردازیم:

الف) تبیین دیدگاه «اعمی»

در سنت و قانون کلی الهی درباره نعمت و نقمت، تغییر سرنوشت هر قوم با دگرگونی روش و روحیه آنان تلازم دارد؛ بدبختی جامعه‌ای جبران نمی‌شود، مگر با تغییر روحیه آن جامعه؛ یا رفاه و آسایش و نعمت‌هایش گرفته نمی‌شود، جز پس از تغییر روحیه‌شان: *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيعَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*. مبدأ و منشأ مهم حوادث بیرونی مانند توفیق و تنعم یا سلب توفیق و زوال نعمت، درون و جان آدمی است. جان پاک، زمینه‌ساز نعمت‌یابی است و چون جان آلوده و ستم و اسراف شده بر آن به‌وسیله گناه، زمینه بازستانی نعمت را فراهم می‌کند، بر پایه سنت یادشده، همان‌گونه که میان آلوده و تیره شدن جان و زوال نعمت‌های الهی ارتباط و تلازم است، میان ایمان و تقوا و برخورداری از برکات الهی نیز تلازم و ارتباط برقرار است. (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ج ۴۲، ص ۱۷۲)

آیه *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيعَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ*، یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت‌آفرین و هشداردهنده! این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، به ما می‌گوید: مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شماست و هرگونه دگرگونی در خوش‌بختی و بدبختی اقوام، در درجه اول به خود آن‌ها بازگشت می‌کند. به تعبیر دیگر، این اصل قرآنی که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند، به ما می‌گوید: هرگونه تغییرات برونی، متکی به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام است و هرگونه پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۴۵)

مراد از «ما بقوم»، عافیت و نعمت است و مقصود از «ما بأنفسهم»، ایجاد معصیت و تغییر حالت به بدی است. پس آیه ۱۱ سوره رعد، بیان‌گر تغییر وضعیت در هر دو حالت مطلوب و نامطلوب هست. (عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲، ص ۲۰۵)

به‌درستی که خداوند، نعمت و ثروتی یا ناداری و نعمتی را تغییر نمی‌دهد و عزت یا ذلتی را دگرگون نمی‌سازد و جایگاه و منزلتی یا توهین و تحقیری را دگرگون نمی‌کند، مگر هنگامی که مردم احساسات، درک و فهم، اعمال و واقعیت زندگی خویش را تغییر دهند. (سید قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۰۴۹)

«ما بقوم» چه خیر باشد چه شر، اعمال صالحه باشد یا اعمال و اخلاق مفسدان، این خصوصیات هنگامی که تغییر یابند، خداوند نیز رفتارش را تغییر می‌دهد. (البقاعی، ۱۹۹۵ م، ج ۴، ص ۱۳۰)

خداوند فرشتگانی را برای محافظت انسان گمارده است، اما هنگامی که امر دیگر خداوند طبق قضا و قدر می‌آید، ملائکه، انسان را رها می‌کنند و از او نگهداری نمی‌کنند. ابن کثیر از «ابن ابی حاتم» نقل می‌کند که خداوند به پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل وحی نمود که به قوم خود بگو: «هیچ اهل دیار و خانه‌ای نیست که مشغول طاعت خدا باشند، سپس از این حالت به معصیت خدا دگرگون شوند، مگر این که خداوند هم آن چه را آن‌ها دوست دارند به آن چه کراهت دارند تغییر می‌دهد. (ابن کثیر، ۲۰۰۱ م، ج ۲، ص ۳۳۶)

ب) تبیین دیدگاه اختصاصی (اختصاص «ما» ی موصوله به «نعمت»):

انسان‌ها بر اساس عقل خویش، به غلط می‌پندارند که عواملی مانند ثروت، کثرت جمعیت و مسائلی از این دست، موجب بقای شوکت و دولتشان می‌شود؛ حال این که خداوند سبحان با بیان سنت تغییر، خط بطلانی بر این پندار نادرست می‌کشد و این غرور و پندار غلط را رد می‌نماید. وقتی مردم عقاید و اخلاق خود را تغییر دادند، بالطبع اعمال حسنه انجام نمی‌دهند؛ لذا خداوند نعمت‌های خود را تغییر می‌دهد و این به‌عنوان یک قاعده و اصلی شایع در تمام امت‌ها و جوامع جریان دارد. (رشید رضا، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۳۱-۳۳)

هیچ نعمتی از قومی گرفته نمی‌شود مگر این که دچار معصیت شوند؛ و مراد از این قوم (ما بقوم)، اهل مکه هستند که خداوند برای آنان رسولی فرستاد و از امنیت برخوردارشان

کرد، اما قدر آن را ندانستند؛ از این رو، خداوند آن را دگرگون ساخت و برای اهل مدینه قرار داد. (یمنی، ۲۰۰۱ م، ج ۴، ص ۶۸)

آیه یازدهم سوره رعد در واقع در ردّ جبر است؛ زیرا به صورت صریح می گوید: تغییر نعمت‌های اعطاشده به انسان به واسطه عملکرد خودشان هست؛ چرا که آیه می فرماید: خداوند نعمتی را که به قومی داده است، سلب نمی کند تا این که آن‌ها مرتکب گناه و معصیتی گردند که مستوجب عقاب است. (طوسی، ۱۳۷۱، ج، ص ۲۲۷-۲۲۹)

در مجمع‌البیان و نیز در جوامع الجامع آمده است:

«ما بقوم من العافیه و النعمه و ما بأنفسهم من الحال الجميله بکثره المعاصی» (طبرسی، ۱۴۱۵ ش، ج ۶، ص ۱۹؛ ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۲۵۱)؛ «هیچ عافیت و تن درستی و نعمت و جنبه نیکی از قومی گرفته نمی شود مگر به خاطر معصیت‌های فراوانی که مرتکب شده باشند». شفاف‌ترین و صریح‌ترین دیدگاه اختصاصی درباره «ما» ی موصوله در آیه مورد بحث در المیزان بیان شده است: «مراد و مقصود از "ما بقوم" تنها تبدیل نعمت سابق ایشان به نقت و بدی است، نه این که مراد از "ما" اعم باشد و شامل نعمت، نقت و شقاوت هر دو گردد؛ زیرا جمله "اذا اراد الله..." تنها در مقام وصف تغییر است؛ یعنی در مقام بیان این مطلب است که وضعیت آنان را دگرگون کرده و به عذاب، شقاوت و بدبختی تغییر می دهیم». (طباطبایی، بی تا، ج ۱۱، ص ۳۰۸)

علامه در توضیح این مطلب اضافه می کند:

«ممکن است گفته شود که از آیه عمومیت نیز استفاده می شود؛ یعنی نقت را هم شامل شده و چنین بیان می کند که میان تمام حالات انسان و اوضاع خارجی یک نوع تلازم است - چه در جانب خیر و چه در جانب شر؛ پس اگر گروهی دارای ایمان و اطاعت و شکر باشند، خداوند نعمت‌های ظاهری و باطنی‌اش را به ایشان ارزانی بدارد و همین که وضع خود را تغییر دادند و کفر و فسق ورزیدند، خدا هم نعمت خود را به نقت مبدل سازد و هم چنین دچار نقت باشند تا باز خود را تغییر دهند. همین که تغییر دادند و به اطاعت و شکر باز گشتند، باز هم نعمتشان به نعمت مبدل گردد. ولی ظاهر سیاق با این عمومیت سازگار نیست و به ویژه دنبال آن می فرماید: * و اذا اراد الله بقوم سوءاً فلا مردّ له*. این دنباله بهترین شاهد است بر

این که مقصود از «ما بقوم»، نعمت قبلی ایشان است، نه اعم از نعمت و نعمت؛ چرا که جمله یادشده تغییر را وصف می کند و از این که در توصیف معنای آن می فرماید: وضعشان را به عذاب و بدبختی تغییر می دهیم، فهمیده می شود که مقصود از وضع قبلی شان نعمت و خوشی ایشان است. علاوه بر این که خدای سبحان خود می فرماید: *و ما أصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر* (شوری: ۳۰) و می رساند که از بسیاری از سیئات عفو می کند و آثار آن ها را محو می سازد و این خود دلیل است بر این که در جانب شر، ملازمه ای میان اعمال انسان و آثار سوء خارجی نیست، به خلاف جانب خیر که میان آن و آثار حسنه اش ملازمه وجود دارد». (همان)

ایشان در مقام نتیجه گیری، پنج مطلب اساسی را یادآور می شوند:

۱. تمام انسان ها معقباتی دارند که وظیفه شان محافظت از انسان و متعلقات وی، از خطر نابودی و دگرگونی است؛ مگر آن که نابودی به خاطر امر دیگر پروردگار به صورت قضا و قدر باشد.

۲. جان، جسم، اعمال و حالات آدمی همه توسط فرشتگان از سوی خداوند متعال در مسیر حق حفظ می شود و از این ره گذر، استمرار می یابد مگر آن که انسان وضع خودش را تغییر دهد و این از جمله اصولی است که به واسطه آیات، ثابت می شود.

۳. افزون بر اصل حراست از انسان، امر دیگری نیز وجود دارد که در صورت تغییر وضع انسان محقق می شود که یکی از مصادیق تأثیر آن امر، رسیدن «اجل مسمی» هست. این مطلب اشاره به معین بودن زمان سنن الهی دارد. سنن الهی اعم از سنت های فردی و یا سنت های اجتماعی، در تحقق و جریان خود از نظر زمانی دارای زمان خاصی هستند. قرآن کریم به منظور بیان این مساله، واژگان خاصی چون: اجل مسمی، کتاب معلوم و مانند آن را به کار برده است. مثلاً می فرماید: *و ما أهلكنا من قریه آلا و لها کتاب معلوم*؛ «و ما هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم، مگر این که اجل معین (و زمان تغییرناپذیری) داشتند» (حجر: ۴). خداوند سبحان در مورد عذاب های خویش، مطلبی را در قرآن متذکر می شود و آن این که آثار گناه، اختصاص به آخرت ندارد، بلکه به گونه ای طبیعی، دنیا محل اثرگذاری گناه و تحقق عذاب است، ولی این عذاب، به واسطه حکمت و عللی به تأخیر می افتد و یا در پاره ای

از موارد، گناه کار در دنیا عذاب نمی‌شود، بلکه تنها در آخرت عذاب می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: *وَلَوْ يَأْخُذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ* (نحل: ۶۱)؛ «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر زمین باقی نمی‌گذاشت؛ ولی آن را تا زمان معینی به تأخیر می‌اندازد و هنگامی که اجلشان فرارسد، نه ساعتی تأخیر می‌کنند و نه ساعتی بر آن پیشی می‌گیرند».

۴. حاکمیت اراده الهی بر همه امور اعم از ثابت و متغیر، نظام واحدی را به وجود آورده که تغییرناپذیر است.

۵. وجود ملازمه میان شکر نعمت‌ها و افزایش آن‌ها، یکی از سنن جاری و مستمر الهی است، به گونه‌ای که هر گروه باایمان و نیکوکار تا هنگامی که تغییر رفتار نداشته باشند، نعمت‌هایشان باقی می‌ماند و دائماً رو به افزایش خواهد بود. (طباطبایی، بی‌تا، ج، ص ۳۱۰-۳۱۳)

نقد و بررسی

علامه طباطبایی برای اثبات مدعای خود (اختصاص داشتن «ما» ی موصوله در آیه مورد بحث، به تغییر نعمت)، به آیه سی‌ام سوره شوری استناد نموده و نتیجه گرفته که خداوند بسیاری از سیئات را عفو و آثار آن‌ها را محو می‌کند. این حاکی از آن است که در جانب شر، ملازمه‌ای میان اعمال انسان و آثار سوء خارجی نیست، برخلاف جانب خیر که میان آن و آثار حسنه‌اش ملازمه هست. با توجه به مبنای خود علامه -تفسیر قرآن به قرآن- اگر آیه فوق را در کنار آیات دیگری بگذاریم، نتیجه دیگری به دست می‌آید. برای نمونه، آیه ۹۶ سوره اعراف: *وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* که ایمان و تقوا را شرط نزول برکات آسمانی می‌داند. درست است که این آیه بیان‌گر تغییر از وضعیت نامطلوب به مطلوب است، با توجه به آیه ۲۵ سوره انفال اگر بیش‌تر افراد جامعه‌ای راه کفر، شرک و ظلم را در پیش گیرند، عواقب تکوینی بد و نامطلوب دامن گیر همه افراد، حتی شامل افراد مؤمن و صالح خواهد شد: *وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً*؛ بنابراین سرنوشت جامعه به‌عنوان نظام اجتماعی، بر کارکرد افراد جامعه مبتنی است که می‌توانند راه سعادت یا گمراهی و سقوط را

در پیش گیرند. از این رو این اصل کلی، در هر دو جنبه پیشرفت و سقوط حاکمیت دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷-۱۲۹)

نکته دیگر این که دستور قرآنی «در حوادث تاریخی استقرا به عمل آورده و تدبر کنید» (محمد: ۱۰؛ حج: ۴۵ و ۴۶؛ یوسف: ۱۰۹)، مربوط به همه دوره‌هاست تا از ره گذر استقراء قوانین و سنن جهان، حقایق در زمینه‌های علم تاریخ و سنن تاریخی بر انسان‌ها روشن گردد (صدر، ۱۳۸۱، ص ۶۶). از سوی دیگر، واژه «قوم» در آیه، به صورت نکره آمده که بر عموم دلالت دارد و مختص امت یا ملت خاصی نیست؛ بنابراین آیه مورد بحث، شامل اوضاع گوناگون و دگرگون همه ملت‌ها در دوره‌های مختلف می‌شود.

تفاوت دیدگاه علامه طباطبایی با دیگر مفسران

آن چه از تفسیر علامه به دست می‌آید عبارت است از: «مراقبت نمودن از رفتارها و اعمال خویش برای از دست نرفتن نعمت‌ها»؛ اما آن چه از سخن مفسران دیگر به دست می‌آید، این است که «همه چیز در دست اراده بشر است تا حالت دیگر خود را از وضع نامطلوب به مطلوب تغییر دهد».

تفاوت دیگر، عبارت از تلازمی است که از برداشت گروه دیگر مفسران (دارای رویکرد اعمی) دریافت می‌شود، برخلاف تبیین و تفسیر علامه که چنین تلازمی را در بر ندارد. مراد از تلازم در آیه، این است که هرگاه «ما» ی موصوله اول (ما بقوم) را به خیر و نعمت و وضعیت مطلوب تفسیر کنیم، «ما» ی موصوله دوم (ما بأنفسهم) را به «کفر»، «عصیان» و «وضعیت نامطلوب» معنا خواهیم کرد و هرگاه «ما» ی موصوله اول را به «شر» و «نقمت» معنا کنیم، «ما» ی موصوله دوم را به «ترک کفر و عصیان» و کلمات هم گروه آن معنا خواهیم نمود.

نتیجه

دستاوردهای پژوهش عبارتند از:

۱. «سنت تغییر» از جمله سنن الهی است که در حوادث تاریخی، نقش عمده‌ای را عهده‌دار است و در مقام بیان عوامل واقعی بقای تمدن‌ها، حکومت و جوامع بشری هست و به

دنبال آن از عواملی یاد می‌کند که به صورت قانون برای بقا یا نابودی اجتماعات بشری قرار داده شده است.

۲. بسیاری از مفسران فریقین، در تفسیر «ما بقوم» و «ما بأنفسهم» به ترتیب، آن را به نعمت‌ها، به طور مطلق و بدی‌ها و گناهان تفسیر کرده‌اند؛ درحالی که بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی، آیه ۱۱ سوره رعد، در مقام بیان ملازمه دو طرفی و عمومیت این ملازمه نیست، بلکه این ملازمه، در تغییر یا عدم تغییر آن‌ها، در مقام ملازمه بین شکر نعمت‌ها و بقای آن است.

۳. نگاه جامع به آیات قرآن، خلاف دیدگاه علامه را اثبات می‌کند مبنی بر این که مراد از «ما بقوم» در آیه محل بحث، اعم از نعمت‌ها و نعمت‌هاست و بیان گر ابتناء سرنوشت جامعه بر عملکرد افراد جامعه هست که هر دو جنبه پیشرفت و سقوط را شامل می‌شود.

۴. مراد از تغییر، تغییرات ظاهری و بیرونی نیست، بلکه مقصود از آن، تغییرات درونی و واقعی انسان‌هاست.

۵. تمام گناهان آثار خاصی دارند که برخی از آن‌ها باعث زوال و برخی دیگر، موجب تغییر نعمت‌های الهی می‌شود.

۶. برخلاف گناهان و معاصی، شکرگزاری و توجه به حقوق الهی و حقوق مردم، از عواملی قلمداد می‌شود که می‌تواند رحمت الهی را استمرار بخشد و از بدبختی‌ها و عذاب الهی جلوگیری کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، السید الشریف الرضی، ترجمه جعفر شهیدی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
نهج البلاغه، ۱۳۶۸ ش.

۱. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۲ م.
۲. ابن کثیر، (محمد علی صابونی)، مختصر تفسیر ابن کثیر، دمشق: ۲۰۰۱ م.
۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱ م.
۴. بقاعی، برهان الدین ابی الحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵ م.
۵. ثعلبی، احمد بن محمد النیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن (التفسیر الثعلبی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء: ۱۳۹۶ ش.
۷. جوهری، ابن حماد، صحاح اللغة، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن علی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۹. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القرآن، بیروت: نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۱۱. زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ ق.
۱۳. صدر، محمدباقر، سنت های تاریخ در قرآن، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۴. صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب، تهران: کتابخانه سنایی، بی تا.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه اسماعیلیان، بی تا.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: موسسه الأعلمی، ۱۴۱۵.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، چاپ اول، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، التحقیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: انتشارات علمی اسلامی، بی تا.

۲۱. فیض، علیرضا، *ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. فیروزآبادی، مجدالدین، *القاموس المحيط*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۳. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع الاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب الرازی، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ دوم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. مرادخانی، احمد، *سنت‌های اجتماعی الهی در قرآن*، چاپ اول، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۸. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳ م.
۳۰. معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، چاپ دوم، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، ۱۳۸۲.
۳۱. یمنی، ابی بکر الحداد، *تفسیر الحداد*، تحقیق: محمدابراهیم یمنی، چاپ اول، لیبی: دار مدار اسلامی، ۲۰۰۱.

Bibliography

- The Holy Qur'an*;
 'Aqīqī-Bakhshāyishī, 'Abdul-Rahīm, *Ṭabaqāt-i Mufasssīrān-i Shī'a*, Qum, Navid-i Islām, 1970.
- 'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd, *Tafsīr al-'Ayyāshī*, Tehran: Maktaba al-'Ilmīyya al-Islāmīyya, 2001.
- Baḥrānī, Hashim, *Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Mu'assasa A'lamī, 1991.
- Biqā'ī, abul-Ḥasan Ibrāhīm b. 'Umar, *Naẓm al-Durar fī Tanāsub al-Āyāt wa al-Suwar*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1995.
- Fayḍ, 'Alīrīdā, *Vīzhigī-hā-yi Ijtihād va Fiqh-i Pūyā*, Tehran, Pazhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muṭālī'āt-i Fargangī, 1983.
- Fīrūzābādī, Muḥammad b. Ya'qūb, *Qāmūs al-Muḥīṭ*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1989.
- Ḥaddād Yamanī, Abu-Bakr, *Tafsīr al-Haddād*, edited by Muḥammad Ibrāhīm Yamanī, Libya, Dār al-Madār al-Islāmī, 2001.
- Ibn Manzūr, Muḥammad b. Mukarram, *Lisān al-'Arab*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1988.
- Jawādī-Amulī, 'Abdullāh, *Tafsīr-i Tasnīm*, Qum: Isrā', 1985.
- Jawharī, Ismā'īl b. Ḥammād, *Shihāh al-Lughā*, Beirut: Dār al-'Ilm lil Malā'īn, 1985.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, *al-Kāfī*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1966.

- Majlisi, Muḥammad-Bāqir, *Biḥār al-Anwār*, Beirut: Mu'assasa al-Wafā', 1983.
- Makārim-Shirāzī, Nāṣir, *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1972.
- Ma'lūf, Louis, *al-Munjid fī al-Lughā*, Dār al-'Ilm, 1983.
- Miṣbāḥ-Yazdī, Muḥammad-Taqī, *Jāmi'a wa Tārīkh az Nigāh-I Qur'ān*, Tehran: Amīr Kabīr, 1980.
- Murādkhānī, Aḥmad, *Sunnat-hā-yi Ijtimā'i-Ilāhī dar Qur'ān*, Qum: Markaz-i Baynalmilālī-i 'Uūlm-i Islāmī, 1987.
- Muṣṭafawī, Ḥasan, *al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur'ān al-Karīm*, Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 1976.
- Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad, *al-Jāmi' li-Āyāt al-Aḥkām*, Tehran: Nāṣir Khusruw, 1986.
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusain b. Muḥammad, *al-Mufradāt fī Gharīb Alfāz al-Qur'ān*, Tehran: Maktaba al-Murtaḍawī, 1976.
- Rashīd Ridā, Muḥammad, *Tafsīr al-Minār*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya, 1986.
- Ṣabūrī, Muḥammad-'Alī, *Mukhtaṣar Tafsīr Ibn Kathīr*, Damescus: n.p., 2001.
- Ṣadr, Muḥammad-Bāqir, *Traditions of History in the Qur'ān*, Qum: Islāmīyya, 1982.
- Ṣafīpūrī, 'Abd al-Raḥīm b. 'Abd al-Karīm, *Muntahā al-Irab fī Lughā al-'Arab*, Tehran, Sanā'ī, n.d.
- Sayyid Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn, *Nahj al-Balāgha*, translated into Persian by Muḥammad Dashtī, Qum: Ḥuḍūr, 2000.
- Shādhilī, Sayyid b. Quṭb b. Ibrāhīm, *Fī Zilāl al-Qur'ān*, Beirut and Cairo: Dār al-Shurūq, 1992.
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad-Ḥusayn, *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī-i Jāmi'a-yi Mudarrisīn-i Ḥawza-yi 'Ilmīyyah-yi Qum, 1995.
- Ṭabrisī, Faḍl b. Ḥasan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*, edited by Sayyid Faḍlullāh Ṭabāṭabā'ī Yazdī and Sayyid Ḥāshim Rasūlī-Maḥallātī, Beirut: al-'Alamī, 1974.
- Tha'labī Nayshābūrī, Aḥmad b. Ibrāhīm, *al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Qur'ān*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1997.
- Turayhī, Fakhr al-Dīn Muḥammad, *Majma' al-Baḥrayn wa Maṭla' al-Nayyirayn*, Tehran, Daftar-i Nashr-i Fargang-i Islāmī, 1965.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. 'Alī, *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān*, Qum, Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī, 1970.
- Zabīdī, Murtaḍā Muḥammad b. Muḥammad, *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī, 1944.
- Zamakhsharī, Maḥmūd, *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq al-Ta'wīl wa Ghawāmiḍ al-Tanzīl*, Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī, 1987.



فهرست مقالات

- ۹..... بررسی فقه‌الحدیثی و دیدگاه مفسران درباره روایت «حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ...»
عبدالعلی پاکزاد | محمود قیوم زاده
- ۳۷ نقد و بررسی شأن نزول آیه ۲۰۷ بقره در روایات فریقین
عزت اله مولایی نیا
- ۶۵..... بررسی «هدایت» در آیه ۲۱ سوره ابراهیم در میراث تفسیری از ره گذر سیاق و تقابل
محسن دیمه کار گراب | سیده فرناز اتحاد
- ۹۱ واکاوی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره آیه ۶ سوره یس
کرم سیاوشی | محمد صالح جباری
- ۱۱۷..... بازشناسی ماهیت و مؤلفه‌های بدعت از دیدگاه مفسران
محمدجواد جاوری | سید محمدعلی ایازی
- ۱۴۷ واکاوی نقدهای ابن عادل بر زمخشری در برداشت‌های کلامی - ادبی از آیات در تفاسیر اللّباب و الکشاف
کیوان احسانی
- ۱۷۱..... مخاطب‌شناسی در آیه ۱۲۶ سوره نحل
محمدحسین واثقی راد
- ۱۹۱ بررسی و تحلیل آراء مفسران قرآن از مفهوم «اصطفاء» و «عالمین» در آیه ۴۲ سوره آل عمران
داود اسماعیلی
- ۲۱۹..... تفسیر آیه یازدهم سوره رعد از نگاه مفسران فریقین
محمدجواد اسکندرلو
- ۲۴۳..... اعتبارسنجی روایات فریقین درباره مصادیق آیه ۱۰۱ سوره انبیاء
میثم کهن‌ترانی
- ۲۷۳..... دلالت‌سنجی واژه «البیان» در آیه «علمه البیان» بر نطق و تکلم انسان از نگاه مفسران فریقین
احمد کریمی | فیروز اصلانی الوار
- ۲۹۵ ارزیابی دیدگاه مفسران درباره «قدم صدق» در سوره یونس، با رویکرد سازگاری سیاق آیات با روایات تفسیری با تأکید بر روایات امامیه
مرضیه قدوسی | سیدمهدی مرتضوی | عاطفه زرسازان

